



## عمری است دخیلم ، به ضریحی که نداری

### مهمترین سفارش در آخرین لحظات



یکی از راویان حدیث و از اصحاب و دوستان امام جعفر صادق علیه السلام به نام ابوبصیر لیث مرادی حکایت کند:

پس از آن که امام جعفر صادق علیه السلام به شهادت رسید، روزی جهت اظهار هم دردی و عرض تسلیت به اهل منزل حضرت ، رهسپار منزل آن امام مظلوم علیه السلام گردیدم .

همین که وارد منزل حضرت شدم ، همسرش حمیده را گریان دیدم ؛ و من نیز در غم و مصیبت از دست دادن آن امام همام علیه السلام بسیار گریستم و چون لحظاتی به این منوال گذشت ، افراد آرامش خود را باز یافتند. آن گاه همسر آن حضرت به من خطاب کرد و اظهار داشت :

ای ابوبصیر! چنانچه در آخرین لحظات عمر امام جعفر صادق علیه السلام در جمع ما و دیگر اعضاء خانواده می بودی ، از کلامی بسیار مهم استفاده می بردی . ابوبصیر گوید: از آن بانوی کریمه توضیح

خواستم پاسخ داد: در آن هنگام ، که ضعف شدیدی بر امام علیه السلام وارد شده بود فرمود: تمام اعضاء خانواده و آشنایان و نزدیکان را بگوئید که در کنار من حاضر و جمع شوند. وقتی تمامی افراد حضور یافتند، حضرت به یکایک آنان نگاهی عمیق انداخت و سپس خطاب به جمع حاضر فرمود: کسانی که نسبت به نماز بی اعتنا باشند، شفاعت ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شامل حالشان نمی گردد. (۱) قابل دقت است که حضرت نفرمود: شفاعت ما شامل افراد بی نماز نمی شود؛ بلکه فرمود: شفاعت ما شامل حال افراد بی اعتناء به نماز، نمی شود.

۱. ثواب الا اعمال : ص ۲۰۵ ، بحارالانوار: ج ۴۷ ، ص ۲.

## آشنایی با القاب

## چرا به امام رضا (ع) غریب الغربا می گویند؟



غریب الغربا: درباره‌ی صفت «غریب‌الغربا» بودن امام رضا(ع)، از امیرالمؤمنین امام علی(ع) روایت شده که می‌فرمایند: «به زودی مردی از فرزندان من در خراسان به‌وسیله‌ی زهر کشته خواهد شد. أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ؛ آگاه باشید کسی که در غربتش او را زیارت کند، خداوند گناهان او را بیامرزد». ابن قطرب می‌گوید: در حضور امام موسی کاظم(ع) بودیم که پسرانش گرد هم بودند، پسرش علی عبور کرد که نوجوانی بود. حضرت فرمودند: «این پسر در زمین غربت می‌میرد. کسی که تسلیم امر ولایت و امامت او بوده و به حق او عارف و شناسا باشد، اگر او را زیارت کند، ثواب او در نزد خداوند عَزَّوَجَلَّ مانند شهیدان غزوه بدر است». امام رضا(ع) خود می‌فرمایند: «یَدْفِنُنِي فِي بِلَادِ غَرْبِهِ إِلَّا مَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي، وَجَبَتْ لَهُ زِيَارَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ مرا در بلاد غربت به خاک می‌سپارند. همانا هرکس مرا در این غربت زیارت کند، قطعاً من او را در روز قیامت زیارت می‌کنم. در روایتی از امام صادق(ع) نیز عبارت «يُدْفِنُ فِيهَا غَرِيباً» آمده است. برای عبارت «غربت» می‌توان معنای زیر را در نظر گرفت:

الف) غریب کسی است که از وطن خود دور افتاده باشد. بنابراین، این وصف شامل امام رضا(ع) نیز می‌شود که مجبور شدند شهر مدینه را به تنهایی ترک کنند. ب) غریب به معنی فردی است که از خانواده و نزدیکترین خویشان خود دور است. علامه محمد تقی مجلسی در تفسیر واژه‌ی غریب بیان می‌کند: «غریب در آن جایی مدفون شود که کسی از آباء و اجداد وی در آن جا نباشند». ج) با استناد به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین(ع) که «الْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ»، غریب کسی است که یار و دوست‌داری ندارد. امام رضا(ع) نیز سال‌های پایانی عمر با برکت خویش را در مرو در میان افرادی سپری کردند که هیچ سنخیتی با ایشان نداشته و منافقانه اطراف ایشان جمع شده بودند. د) خود این غربت، نوعی پیام سیاسی را نیز به دنبال داشت؛ یعنی این پرسش را در میان مردم به‌وجود می‌آورد که چگونه و چرا امامی که به ظاهر مسند ولایت‌عهدی را دارا بودند، خود را غریب می‌خوانند؟ به دیگر سخن، غربت یعنی ابتلای امام(ع) به سیاست مزورانه‌ی مأمون که با نقشه‌ای حضرت(ع) را تحت‌الحفظ از وطن مألوف خویش حرکت داد تا تمامی رفتارها، فعالیت‌ها و اقدامات آن حضرت را کاملاً زیر نظر داشته باشد. مأمون اگرچه در ظاهر، آن حضرت را بر مقام ولایت‌عهدی منسوب کرد اما در باطن، ایشان را تبعید و حبس نمود. او آن حضرت را از همه‌ی شئون جدا و عزل نمود، اجازه‌ی فتوا و خواندن نماز جمعه و عید را نمی‌داد و با نقشه‌های شیطانی خود، هر لحظه زهر جان‌کاه به کام حضرت(ع) می‌ریخت. این درحالی بود که مردم می‌پنداشتند مأمون کمال اخلاص را در بوت‌های صدق و صفا تقدیم آن حضرت می‌کند.

پی نوشت

پورامینی، وصف آفتاب، ص ۳۱-۳۴

## طب الرضا

خواص درمانی نمک از نگاه امام رضا (ع)



در منابع اسلامی احادیث فراوانی درباره فواید نمک ذکر شده است، از جمله اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند عَزَّوَجَلَّ به موسی بن عمران وحی فرستاد که «غذا را با نمک آغاز کن و با نمک پایان ده...» (۱) البته آن چه که در احادیث به آن اشاره شده و مورد تأکید و توجه بزرگان ما به عنوان «برکت سفره» بوده است، نمک کامل و طبیعی می‌باشد که همه عناصر تشکیل دهنده نمک در طبیعت از جمله: کلسیم، پتاسیم، منیزیم، ید، روی و منگنز را داراست؛ اما متأسفانه امروزه با انجام یک سری تغییرات در ماهیت نمک، تأثیرات مثبت نمک به علت دستکاری کاملاً منفی گشته و زیان‌آور شده و ناراحتی‌هایی از قبیل فشارخون، سکنه قلبی، پوکی استخوان، سرطان معده، آسم و بیماری‌های کلیوی را به ارمغان آورده است. در میان روایات امام رضا (ع) اشارات مختلفی درباره شروع غذا با نمک وجود دارد. محمد بن علی می‌گوید: مردی در خراسان خدمت امام رضا (ع) بود. غذایی برای آن حضرت آوردند که با آن سرکه و نمک بود. آن حضرت آغاز غذا را با سرکه شروع کردند، آن مرد گفت: قربانت گردم، شما به ماها امر کردید با نمک شروع کنیم! آن حضرت فرمودند: این مثل آن است، بدرستی که سرکه ذهن را قوی و عقل را زیاد می‌کند. (۲) امام رضا (ع) همچنین درباره خواص نمک به نقل از پدران گرامی خویش از رسول اکرم (ص) خطاب به امیر المومنین (ع) می‌فرماید: عَلِيكَ بِالْمَلْحِ؛ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً؛ أَدْنَاهَا الْجُدَامُ، وَالْبَرَصُ، وَالْجُنُونُ؛ بَرْتُو بَادِ نَمَكٍ؛ چرا که در آن، شفا‌ی هفتاد درد است که کمترین آنها جذام، پیسی و دیوانگی است. (۳) امام رضا (ع) در روایتی دیگر به نقل از پدران گرامی خویش به نقل از رسول اکرم (ص) می‌فرماید: إِنْ النَّبِيُّ (ص) أَتَى بِبَيْطِخٍ وَرَطَبٍ فَأَكَلَ مِنْهُمَا وَفَالَ هَذَا الْأَطْيَابُ؛ برای رسول خدا(ص) هندوانه و خرما آوردند حضرت

از هر دو تناول کردند و فرمودند: هر دوی اینها پاک و گوارايند. (۴) امام رضا (ع) همچنین می‌فرماید: پس از حجامت و فصد، از خوردن غذاهای نمک‌دار تا مدت ۳ ساعت بپرهیزید، چون اگر این پرهیز مراعات نشود، بعید نیست که انسان به بیماری جرب دچار شود. (۵) در روایتی دیگر آمده است که قافله‌ای از خراسان به کرمان می‌رفت که دچار دزدان شد. مردی را که گمان می‌بردند دولت‌مند است اسیر کرده. مدتی در دست خود نگه داشته. او را برای گرفتن مال شکنجه می‌کردند. از جمله او را در میان برف‌ها بسته بودند، زنی از آنان به او رحم آورده و آزادش کرده بود. بر اثر شکنجه زبان و دهانش تپاه شده بود. رو به خراسان آورد و شنید علی بن موسی در نیشابور است. شبی در خواب به او گفتند: فرزند پیامبر به خراسان وارد شده از بیماری خودت از او پرس. شاید تو را به دارویی شفا بخش راهنمایی کند. او گفت: در خواب نزد امام رقتم و چاره خواستم. گفت: مقداری کمون (زیره) و سعت (آویشن) و نمک را بکوب و از آن ۲ یا ۳ بار در دهانت بریز عافیت می‌یابی. مرد از خواب بیدار شد و اعتنایی به رؤیای خود ننمود تا به دروازه نیشابور رسید. به او گفتند: علی بن موسی الرضا از نیشابور کوچ کرده اینک در رباط سعد است. در دلش افتاد نزد حضرت رفته و از امام چاره بخواهد. نزد امام به رباط سعد رفت و گفت: جریان من چنین است و زبان و دهانم تپاه گشته و جز به سختی نمی‌توانم سخن بگویم و به من دوایی راهنمایی کن که چاره کارم باشد. امام فرمود: آیا به تو یاد ندادم؟! آنچه در خواب دیدی عمل کن. مرد گفت: دوباره برای من تکرار کن. فرمود: زیره و آویشن و نمک را بکوب و ۲ یا ۳ بار مقداری از آن را در دهانت بریز، به زودی شفا خواهی یافت. مرد گفت: آن را به کار بردم و شفا یافتم. (۶)

پانوشته:

۱. دانش نامه احادیث پزشکی، جلد ۱، صفحه ۳۳۰، به نقل از بحارالانوار علامه مجلسی
۲. طب و درمان، ص ۱۴۰
۳. صحیفة الإمام الرضا (ع)، صفحه ۲۴۹، حدیث ۱۶۵
۴. عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۵۱، ح ۱۴۳
۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۴۱
۶. عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۱۱

## حدیث هفته

امام رضا علیه السلام فرمودند:

لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَالْإِجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ، إِتْكَالاً عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ؛ کار شایسته و کوشش در عبادت را، تنها به اعتماد و پشت گرمی محبت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رها نکنید. (۱)



## شرح حدیث:

افراط و تفریط در هر مسأله ای و کاری نامطلوب است.

عقیده به نجات بخشی «محبت اهل بیت علیهم السلام» درست است و در روایات بسیاری آمده است. اما افراط در این عقیده این است که انسان به اتکالی علاقه به خاندان پیامبر خدا، هیچ عمل صالحی را انجام ندهد و به نماز و عبادتها پایبند نباشد و عمل به وظایف دینی نکند و امید داشته باشد که حب آل محمد، او را بهشتی می کند.

محبت، اگر واقعی باشد، نه ادعایی و ظاهری، دوستدار و عاشق را هم‌رنگ و همراه می سازد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی به مفضل می فرماید:

گروهی هستند که ما را دوست می دارند، سخنان ما را حفظ می کنند، فرمان ما را اطاعت می کنند و در عمل با ما مخالفتی ندارند، آنان از ما بپسند و ما از آنانیم. (۲)

اظهار دوستی با خدا و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، باید با تبعیت و اطاعت همراه باشد، تا سود بخشد، نه با معصیت. حب صادقانه به اطاعت محبانه می کشاند. ادعای دوستی با اهل بیت علیهم السلام، ولی اهل گناه و آلودگی های اخلاقی بودن با هم سازگار نیست. آمیختن محبت اهل بیت علیهم السلام به عمل صالح، توصیه ی حضرت رضا علیه السلام است. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

«أَنَّ شَيْعَتَنَا مَنْ شَيْعَتَنَا وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا وَ اِقْتَدَى بِأَعْمَالِنَا (۳) شیعه و پیرو ما کسی است که از ما تبعیت کند و از آثار ما پیروی نماید و به اعمال ما اقتدا کند. در عمل، شیعه باشیم، نه در ادعا و حرف!

پی نوشت

۱. فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۳۹

۲. ابن شعبه ی حرانی، تحف العقول، ص ۵۱۴

۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، حدیث ۹۹۳۷

## شماه ای از کرامات رضوی

## کراماتی از امام رضا (علیه السلام) برای هدایت شیعیان

شخصی به نام ابن ابی کنیر گوید: بعد از رحلت موسی بن جعفر (علیه السلام) مردم در مورد حضرت رضا (علیه السلام) توقف کردند. من در آن سال به حج رفتم، ناگاه حضرت رضا (علیه السلام) را دیدم در دلم این آیه گذشت: «أُبَشِّرُ مَنْ مَنَّا وَاحِدًا تَبِعَهُ» (۱) یعنی آیا پیرو انسانی از خودمان باشیم؟ ناگاه حضرت رضا (علیه السلام) مثل برق چنده کنار من آمد و (در حالی که از ضمیر من آگاه شده بود) فرمود: به خدا سوگند منم آن انسانی که باید از او پیروی کنی! عرض کردم: از خدا و شما عذرخواهی می کنم. فرمود: تو بخشوده ای. (۲) در نمونه ای دیگر عبدالله بن مغیره گوید: من واقفی بودم و با همان حال به حج رفتم، کنار خانه خدا به خداوند گفتم: خدایا تو می دانی من در پی چیستم، مرا به بهترین دین، هدایت نما. به دنبال آن در دلم افتاد که نزد حضرت رضا (علیه السلام) روم. به مدینه آمدم و کنار در خانه حضرت به خادم گفتم: بگو مردی از عراق کنار در است. ناگاه صدای حضرت را شنیدم که می فرمود: خداوند دعایت را مستجاب و تو را به دین خود هدایت کرد. عرض کردم: گواهی می دهم که شمایی حجت خدا و امین او بر خلقش. (۳)

منبع: کتاب حکایت آفتاب، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی

۱. القمر، ۲۴

۲. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۸

۳. همان، ص ۳۹



## در یاد مایی

آمده بود. مدتی که گذشت، حضرت رضا (ع)، اشاره کردند که گوشه سجاده ای را که در کنارش بود، بلند کند. زیر سجاده، سیصد و چهل دینار بود. نوشته ای هم کنار پول ها قرار داشت. یک روی آن نوشته بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» و در طرف دیگر آن هم این جملات را خواند: «ما تو را فراموش نکرده ایم. با این پول قرضت را بپرداز! بقیه اش هم خرجی خانواده ات است.»

تنگ دست بود و روزگارش به سختی می گذشت. یکی از طلبکارها برای گرفتن پولش او را در فشار گذاشته بود. رفت تا امام رضا (ع) را ببیند. می خواست خواهش کند وساطت کنند از او بخواهد که مدتی صبر کنند. زمانی که به خدمت امام رسید، مشغول صرف غذا بودند. حضرت او را هم دعوت کرد تا چند لقمه ای بخورد. بعد از غذا، از هر دری سخن به میان آمد و فراموش کرد به چه منظوری

## قطره ای از دریا

## برشی از زندگی امام صادق (علیه السلام)

شخصی خدمت امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شد و به حضور حضرتش عرضه داشت: یا ابن رسول الله! پسرعمویت به شما ناسزا گفته است و نسبت به شما بدگوئی می کند. پس از آن که آن شخص سخن چین حرفش تمام شد، حضرت به کنیز خود فرمود تا اندکی آب، برای وضو بیاورد؛ و چون وضو گرفت و شروع به خواندن نماز نمود، آن مرد گمان کرد که حتماً حضرت صادق علیه السلام برای پسرعمویش نفرین خواهد کرد؛ ولی برخلاف تصور او، هنگامی که امام علیه السلام دو رکعت نماز خواند، دست به دعا برداشت و برای پسرعموی خود چنین دعا نمود: ای پروردگار من! این حق من است و من او را بخشیدم؛ و تو جود و کرمت از من بیشتر می باشی، او را بخش و به واسطه این عملش مجازاتش مگردان، با شنیدن این دعا تعجب آن مرد سخن چین برانگیخته شد؛ و با شرمندگی از جای خود برخاست و رفت.

جامع الاحادیث الشیعة: ج ۷، ص ۴۵۷، ح ۳۶.

مرحوم نراقی در کتاب ارزشمند خود آورده است:

شخصی نزد امام جعفر صادق علیه السلام حضور یافت؛ و عرضه داشت: یا ابن رسول الله! پدرم پیر و ضعیف گشته است به طوری که همانند بچه کوچک باید در خدمت او باشم؛ و نیز او را برای قضاء حاجت بغل می کنم. حضرت فرمود: چنانچه توان داشته باشی باید این کار را ادامه دهی؛ و نیز باید با کمال ملاحظت و مهربانی برایش لقمه بگیری و دهانش بگذاری. انجام این امور فردای قیامت، راه ورود به بهشت را برایت آسان می گرداند.

جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۶۵.

## امام صادق (علیه السلام)، مرد تشکیلات

امامت، سرچشمه دو جریان حیات بخش است: تفکر درست اسلامی و نظام عادلانه توحیدی؛ و امام عهده دار این دو تکلیف است: نخست، تبیین و تطبیق و تفسیر مکتب که خود متضمن مبارزه با تحریف ها و درستکاری های جاهلانه و مغرضانه است و آن گاه پی ریزی و زمینه سازی نظام قسط و حق توحید؛ و در صورت وجود چنین نظامی، دوام بخشیدن به آن. اکنون در چنین اوضاع و احوال نابسامانی، امام صادق علیه السلام، بار این امانت را بر دوش می گیرد و عهده دار آن دو تکلیف می شود. امام صادق علیه السلام مرد مبارزه، مرد علم و دانش، مرد تشکیلات بود. اما مرد علم و دانش بودنش را همه بسیار شنیده اید؛ محفل درس امام صادق (علیه السلام) و میدان آموزشی که آن بزرگوار به وجود آورد هم قبل از او و هم بعد از او در تاریخ زندگی امامان شیعه بی نظیر بود، همه حرفهای درست اسلام و مفاهیم اصیل قرآن که در طول یک قرن و اندی تحریف شده بود به وسیله مغرضان و مفسدان یا جاهلان، همه آنها را امام صادق (علیه السلام) به شکل درست بیان کرد و همین موجب شد که دشمن از او احساس خطر کند. اما مرد مبارزه بودنش را کمتر شنیده اید. امام صادق صلوات الله علیه مشغول یک مبارزه دامن دار و پیگیر بود؛ مبارزه برای قبضه کردن حکومت و قدرت، و به وجود آوردن حکومت اسلامی و علوی. یعنی امام صادق صلوات الله علیه زمینه را آماده می کرد تا بنی امیه را از میان ببرد و به جای آنها حکومت علوی را، که همان حکومت راستین اسلامی است، بر سر کار بیاورد. این در زندگی امام صادق (علیه السلام) برای کسی که دقت کند و مطالعه کند آشکار است. اما آن بعد سوم را اصلاً بسیاری نشنیده اند، مرد تشکیلات. امام صادق صلوات الله علیه یک تشکیلات عظیمی از مؤمنان به خود و از طرفداران جریان حکومت علوی در سراسر عالم اسلام، از اقصای خراسان و ماوراءالنهر تا شمال آفریقا، به وجود آورده بود. تشکیلات یعنی چه؟ یعنی اینکه وقتی امام صادق (علیه السلام) اراده می کند آنچه را که او می خواهد بدانند، نمایندگان او در سراسر آفاق عالم اسلام، به مردم می گویند تا بدانند. یعنی از همه جا وجوهات و بودجه برای اداره مبارزه سیاسی عظیم آل علی (علیه السلام) جمع کنند. یعنی وکلا و نمایندگان او در همه شهرها باشند، که مردم پیروان امام صادق (علیه السلام) به آنها مراجعه کنند و تکلیف دینی و همچنین تکلیف سیاسی خود را از آن حضرت بپرسند. تکلیف سیاسی هم مثل تکلیف دینی، واجب الاجرا است. آن کسی که برای ما، واجب اطاعت و ولی امر است، فتوای مذهبی و اسلامی اش در باب نماز، زکات، روزه و بقیه واجبات، با فتوای سیاسی اش و فرمان سیاسی اش در زمینه جهاد، روابط سیاسی، روابط داخل کشور و همه مسائل، یکسان است؛ همه واجب اطاعت است. امام صادق (علیه السلام) یک چنین تشکیلات عظیمی را به وجود آورده بود و با این تشکیلات و به کمک مردمی که در این تشکیلات بودند با دستگاه بنی امیه مبارزه کرد.

پی نوشت

منبع: کتاب انسان ۲۵۰ ساله مقام معظم رهبری

حسن بن صیقل می گوید:

از امام صادق (ع) پرسیدم: مردم از پیامبر روایت می کنند (اندیشیدن یک ساعت، بهتر از عبادت یک شب است)، چگونه اندیشه ای است؟ امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که انسان از کنار خرابه یا خانه (رها شده ای) می گذرد، بگوید:

(این ساکنوک، این بانوک، ما بالک لاتتکلمین)

آنها که در میان تو سکونت داشتند، کجایند؟ آنها که تو را ساختند کجایند؟

چرا سخن نمی گوئی؟

به این ترتیب، هم امام، آن روایت را تصدیق فرمود، و هم چگونگی تفکر ارزشمند را بیان داشت، و برآستی که چنین است، فکری که مایه عبرت فکری گر چه اندک باشد، بهتر از عبادات طولانی، ولی سطحی و بی عمق خواهد بود.

اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل



## چند نکته در ارتباط با شرایط مرجع تقلید

۱) در صحت تقلید از مجتهد جامع الشرائط، تصدی مرجعیت یا داشتن رساله‌ی عملیه شرط نیست، لذا اگر برای مکلف ثابت شود مجتهدی که متصدی مقام مرجعیت نبوده و رساله‌ی عملیه هم ندارد جامع الشرائط است می‌تواند از او تقلید کند.

۲) در تقلید از مجتهد جامع الشرائط شرط نیست که مجتهد اهل کشور مکلف و یا ساکن در محل سکونت او باشد.

۳) پدران و مادران وظیفه دارند فرزندان تازه به سن تکلیف رسیده‌ی خود را که باید مرجع تقلیدی انتخاب کنند و به خاطر دشوار بودن درک مسأله‌ی تقلید نمی‌توانند به تنهایی وظیفه‌ی شرعی خود را در این باره تشخیص دهند، ارشاد و راهنمایی نمایند.

## تبعیض در تقلید

۱. تبعیض در تقلید یعنی تقلید را قسمت قسمت کردن و در هر قسمت از احکام، از مجتهد آن قسمت تقلید کردن.

۲. مقلد می‌تواند هر قسمت از احکام شرعی را از مجتهدی که در آن قسمت تبحر و مهارت بیشتری دارد تقلید کند، مثلاً عبادات را از مجتهدی و معاملات را از مجتهد دیگری تقلید نماید یا احکام فردی را از یکی و احکام اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را از دیگری تقلید کند، بلکه اگر علمیت هر یک از مجتهدین در مسایلی که مکلف بنا دارد در آن مسایل از او تقلید کند محرز شود، بنا بر احتیاط (واجب)، تبعیض در تقلید در صورت اختلاف فتوا در مسایل مورد نیاز مقلد واجب است.

## راه‌های شناخت مجتهد جامع الشرائط

از دو راه می‌توان مجتهد حایز شرایط را شناخت:

۱. اطمینان، چه از راه شهرت فراگیر میان مردم و چه از راه تجربه‌ی شخصی و چه از راه دیگر.

۲. شهادت دو نفر عادل از اهل خبره، هر چند موجب اطمینان نشود.

توجه: اگر بین‌هی شرعی (مثل شهادت دو نفر عادل و اهل خبره) بر صلاحیت و جامع‌الشرائط بودن مجتهدی اقامه شود، تا زمانی که بین‌هی شرعی دیگری که معارض آن باشد پیدا نشود، آن بین‌هی حجت شرعی است و به آن اعتماد می‌شود، اگر چه موجب حصول اطمینان نباشد، و در این صورت جستجو از بین‌هی معارض و احراز عدم وجود آن لازم نیست.

www.khamenei.ir

و تفسیر آنها را می‌آورد و در مرحله بعد احادیث مربوط به آن باب را نقل می‌کند. مجلسی تلاش کرده است که در بحارالانوار تمام موضوعات و مسائل موجود را پوشش دهد. برای مثال، این مجموعه با عنوان کتاب العقل و الجهل آغاز و با مباحث مربوط به خدانشناسی و توحید، عدل الهی، و تاریخ پیامبران ادامه پیدا می‌کند. از جلد ۱۵ تا ۵۳ چاپ ۱۱۰ جلدی، به تاریخ زندگی و فضایل پیامبر اسلام (ص) و حضرت زهرا (س) و امامان شیعه (ع) اختصاص دارد. بحار الانوار به خاطر ذکر مستند بیشتر روایت‌های منقول از ائمه شیعه (ع)، باب‌بندی موضوعات، شرح و بیان بسیاری از روایات، تحقیقات گوناگون کلامی، تاریخی، فقهی، تفسیری، اخلاقی، حدیثی و لغوی، نزد محققان و پژوهشگران مقامی والا داشته است؛ چنانکه با وجود حجم زیاد، از همان روزگار تألیف، نسخه‌های خطی بسیاری از آن نوشته شده و با رواج صنعت چاپ، همه یا بخش‌هایی از آن بارها به چاپ رسیده است.



بحارالانوار الجَمَعَةُ لِذُرِّرِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ مشهور به بحارالانوار، مفضل‌ترین مجموعه حدیثی شیعه است که با نظارت علامه مجلسی تألیف شده است. تألیف این کتاب که مجموعه‌ای از آموزه‌ها و تعالیم شیعی است، بیش از ۳۰ سال طول کشیده و گروهی از شاگردان علامه مجلسی او را در این کار یاری کرده‌اند. مؤلف، کتاب را بر اساس ۲۵ موضوع کلی طراحی و آن را در ۲۵ جلد جای داده است (در دوره‌های اخیر به صورت ۱۱۰ جلدی منتشر می‌شود). در هر جلد ریزموضوعات مربوط به آن را در ابواب مختلف گرد آورده است. او در هر باب، ابتدا آیات قرآنی مرتبط با موضوع را ذکر کرده

## خلاصه زندگینامه آیت الله العظمی سید علی سیستانی (مد ظله العالی)

معظم له در روز ۹ ربیع الاول سال ۱۳۴۹ هـ. ق در شهر مقدس مشهد متولد گردید و پدرش به میمنت نام جدش او را (علی) نام نهاد. نام پدر گرامیشان مرحوم سید محمد باقر و نام جد ایشان که از بزرگان علم و زهد بوده سید علی میباشد. بعد از فوت آیت الله سید نصرالله مستنبت (قدس سره) عده ای از فضلا و علما از آیت الله خوئی (قدس سره) خواستند شرایطی را برای انتخاب جانشینی که دارای صلاحیت مرجعیت در حوزه علمیه نجف اشرف داشته باشد فراهم کنند. ایشان آیت الله سیستانی (دام ظلّه) را، برای علمشان و پاکی مسلکشان و نیز خط مشی استوارشان انتخاب نمودند. معظم له ابتدا، نماز جماعت را در محراب آیت الله خوئی (قدس سره) برپا نمودند، سپس شروع به بحث و نگاشتن تعلیقات بر رساله و مسلک ایشان پرداختند. هم اکنون حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظلّه) یکی از علمای سرشناس و برجسته ای هستند که مشهور به علمیت هستند، و جمع کثیری از اهل علم و اساتید حوزه علمیه قم و نجف اشرف بر علمیت ایشان گواهی می دهند.

## مرجعیت



در واپسین سال های زندگی حضرت آیت الله خوئی (رضوان الله علیه) میان بسیاری از فضلا، دغدغه های فراوانی برای یافتن شخصی به عنوان جانشین آیت الله خوئی (قدس سره) و انتخاب مرجعی برای شیعیان مطرح بود که بتواند با حمایت از حوزه علمیه، استقلال مرجعیت دینی را پاس دارد و به شایستگی‌های علمی و پارسایی و تقوا و حکمت و تدبیری که از ضرورت‌های بایسته برای یک مرجع تقلید است، آراسته باشد. بدین سان، نگاه بسیاری از فضلا به حضرت استاد (دام ظلّه) معطوف شد، کسی که آیت الله خوئی (قدس سره) وی را برای امامت جماعت به جای خود در مسجد خضرا برگزیده، و آوازه این اقدام در میان توده های مردم پیچید. این در حالی بود که از یک ربع قرن پیش از آن، در محافل علمی و حوزوی از ایشان به عنوان استادی توانا در بحث خارج یاد می‌شد. با درگذشت آیت الله خوئی در ۸ صفر ۱۴۱۳ هجری، گروهی از علمای اعلام و پیشاپیش همه آنان، آیت الله سیدعلی بهشتی (قدس سره) و آیت الله شیخ مرتضی بروجردی (قدس سره) علما و فضلا، مردم را به تقلید از استاد ارجاع دادند و در پی آن بود که بسیاری از مؤمنان در عراق و ایران و کشورهای خلیج فارس و پاکستان و هندوستان به تقلید از معظم له روی آوردند. با رحلت آیت الله العظمی سید عبدالعلی سبزواری در ۲۷ صفر ۱۴۱۴ هجری، بیشتر مقلدان آن مرحوم در عراق و خارج از آن کشور نیز به ایشان رجوع کردند و پس از ارتحال آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (قدس سره) در ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هجری، تقلید از حضرت استاد (دام ظلّه) شتابی افزون تر و دامنه ای گسترده تر از سرزمین‌های اسلامی را فرا گرفت و بیشتر مؤمنان در عراق و احساء و قطیف و ایران و لبنان و کشورهای خلیج فارس و پاکستان و هندوستان و مسلمانان مهاجر در اروپا و آمریکای شمالی و جنوبی و استرالیا و دیگران به تقلید از ایشان روی آوردند و با فوت آیت الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (قدس سره) و آیت الله العظمی سید محمد روحانی (قدس سره) رجوع به ایشان قلمرویی گسترده تر یافت، به گونه ای که حضرت استاد (دام ظلّه) امروزه مرجع اعلای طایفه امامیه به شمار می‌آیند. خداوند بر طول عمر پر برکت ایشان افزوده و اسلام و مسلمانان را از وجود ایشان بهرمنند سازد.



### متن شبهه :

نامه خدا به بندگانش !

فرض کنید من اصلاً وجود ندارم، بروید مثل آدم زندگی تان را بکنید و این قدر داستان و قصه و شعر درست نکنید. خودتان نماینده های من را درست کرده اید که کاسبی کنید و سر همدیگر را کلاه بگذارید، چرا پای من را وسط می کشید؟! اگر من خدایم چرا موسی را بفرستم و بگویم شنبه را تعطیل کند، عیسی را بفرستم بگویم یک شنبه را تعطیل کند و محمد را بفرستم بگویم جمعه را تعطیل کند؟! چرا کاری کنم که مسیحی شرابش را در کلیسا بنوشد و مسلمان به جای شراب شلاق بخورد؟! چرا یکی چادر بر سر کند و دیگری هیچ نباشد؟! چرا یکی خاتم شود و دیگری ماتم؟! اگر من خدا هستم

چرا این همه آدم به ظاهر انسان به اسم من روی زمین خدایی می کنند و کلید بهشت می فروشند و یا دنیا را برای مخلوقات من جهنم کرده اند؟! یک خدای واحد و این همه تناقض برای چه؟! خدایی که به عبادت محتاج باشد، خدایی که قسم بخورد جهنمش را از نافرمانان پر می کند، خدایی که فقط محبان علی را به بهشت راه می دهد و بقیه پیامبران هیچ ...!! خدایی که میگوید زمین آزمایشگاهی است و تمام آن چه که در زمین حرام کرده را در بهشت وعده می دهد، من نیستم، اشتباه گرفته اید..

### پاسخ به شبهه :

نویسنده یا به خدا اعتقادی دارد، یا ندارد. اگر اعتقاد ندارد، وقتی می نویسد: «نامه ی خدا به بنده اش»، دروغ می گوید و قصدی جز خدعه و فریب مردم ندارد. و در هر حال نباید از جانب خدایی که وجود او را انکار دارد، نامه بنویسد. اما اگر وجود خداوند متعال را قبول دارد، باز هم بی خود می کند که از جانب او به بندگانش نامه می نویسد. خداوند متعال خود نامه هایش را در «کتاب الله» نوشته و توسط ارسال کنندگانش، به بندگانش ابلاغ نموده است. الف - نه این که کلام الله را شعر و رسول الله صلوات الله علیه و آله را شاعر بخوانند جدید است و نه این که از جانب خود حرفی کنند و گزارفاهای خود را به خدا نسبت دهند (حتی به بهانه ی فرض)، جدید است و هر دو در

کتاب خدا مورد معرفی و مذمت قرار گرفته اند. کسانی که خود می گویند و می نویسند و سپس به خدا نسبت می دهند (حتی در عالم فرض)، مصداق آیه ذیل می باشند: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَيَّ اللَّهُ الْكَذِبُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۷۸) ترجمه: و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به [خواندن] کتاب [تحریف شده ای] می پیچانند، تا آن [برباخته] را از [مطالب] کتاب [آسمانی] پندارید، با اینکه آن از کتاب [آسمانی] نیست و می گویند: «آن از جانب خداست»، در صورتی که از جانب خدا نیست و بر خدا دروغ می بندند، با اینکه خودشان [هم] می دانند. ب - چنان چه در متن نیز اشاره شده است، این دسته از انسان ها، حتی به همین کتابی که تکذیبش می کنند نیز علم ندارند و حتی حوصله ندارند که یک دور از بخوانند، لذا حتی آن چه را که نفی یا استهزايش می کنند، گمان های غلط ذهن خودشان نسبت به کتاب است که آنها را نیز به کتاب الله و کلام الله نسبت دروغ می دهند. (بر عکس آن چه در متن آمده)، نه موسی (ع) شنبه را تعطیل اعلام کرد و نه عیسی (ع) یکشنبه را تعطیل اعلام کرد و نه حضرت محمد صلوات الله علیه و آله جمعه را تعطیل اعلام نمودند. بلکه به امت موسی علیه السلام امر آمد که شنبه ها ماهی صید نکنید - مسیحیان طبق عادت روز یکشنبه به کلیسا می روند - در اسلام نیز فرموده که اگر در روز جمعه به نماز دعوت شدید، ابتدا اجابت کنید و بعد برای کسب و معاش پراکنده شوید. در ضمن حضرت مسیح علیه السلام هیچ گاه شراب ننوشیدند، چه رسد به این که در کلیسا بنوشند و جزایش را مسلمانان بدهند...، لذا همه خرافه های ذهن نویسندگی معاند می باشد. ج - اگر دقت کنید، معمولاً کسانی که از جانب خدا حرف می زنند و یا بافته های خود را به او نسبت می دهند، هیچ دغدغه ای ندارند جز آن که حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال معرفی کنند. اینان همیشه اصرار دارند که به جای «امر به معروف و نهی از منکر»، امر به منکر و نهی از معروف نمایند. «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (التوبه، ۶۷) ترجمه: مردان و زنان دو چهره، [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند وامی دارند و از کار پسندیده باز می دارند، و دستهای خود را [از انفاق] فرو می بندند. خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقانند که فاسقند.

<http://www.x-shobhe.com>

### مختصری از زندگانی حضرت امام صادق (ع)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رئیس مذهب جعفری ( شیعه ) در روز ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری چشم به جهان گشود . پدرش امام محمد باقر ( ع ) و مادرش «ام فروه» دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر می باشد. کنیه آن حضرت : «ابو عبدالله» و لقبش «صادق» است . حضرت صادق تا سن ۱۲ سالگی معاصر جد گرامیش حضرت سجاد بود و مسلماً تربیت اولیه او تحت نظر آن بزرگوار صورت گرفته و امام ( ع ) از خرمن دانش جدش خوشه چینی کرده است . پس از رحلت امام چهارم مدت ۱۹ سال نیز در خدمت پدر بزرگوارش امام محمد باقر ( ع ) زندگی کرد و با این ترتیب ۳۱ سال از دوران عمر خود را در خدمت جد و پدر بزرگوار خود که هر یک از آنان در زمان خویش حجت خدا بودند ، و از مبدأ فیض کسب نور می نمودند گذرانید . بنابراین صرف نظر از جنبه الهی و افاضات رحمانی که هر امامی آن را دارا می باشد ، بهره مندی از محضر پدر و جد بزرگوارش موجب شد که آن حضرت با استعداد ذاتی و شم علمی و ذکاوت بسیار ، به حد کمال علم و ادب رسید و در عصر خود بزرگترین قهرمان علم و دانش گردید . پس از درگذشت پدر بزرگوارش ۳۴ سال نیز دوره امامت او بود که در این مدت «مکتب جعفری» را پایه ریزی فرمود و موجب بازسازی و زنده نگهداشتن شریعت محمدی ( ص ) گردید . زندگی پر بار امام جعفر صادق ( ع ) مصادف بود با خلافت پنج نفر از بنی امیه ( هشام بن عبدالملک - ولید بن یزید - یزید بن ولید - ابراهیم بن ولید - مروان حمار ) که هر یک به نحوی موجب تألم و تأثر و کدورت روح بلند امام معصوم ( ع ) را فراهم می کرده اند ، و دو نفر از خلفای عباسی ( سفاح و منصور ) نیز در زمان امام ( ع ) مسند خلافت را تصاحب کردند و نشان دادند که در بیداد و ستم بر امویان پیشی گرفته اند ، چنانکه امام صادق ( ع ) در ۱۰ سال آخر عمر شریفش در ناامنی و ناراحتی بیشتری بسر می برد .

<http://www.aviny.com>





## استکبار جهانی و در رأس آنها آمریکا می‌خواهند این منطقه را سرگرم و مشغول به خود بکنند تا رژیم صهیونیستی نفس راحتی بکشد!

بعضی خیال میکنند اینکه ما بر روی دشمنی آمریکا با ما تکیه میکنیم، ناشی از تعصب است؛ نه، ناشی از شناخت است، ناشی از تجربه است. ما ۳۷ سال است داریم تجربه میکنیم این دشمنی‌ها را. از اول انقلاب اینها کمر بستند به دشمنی امام بزرگوار ما و حرکت عظیم او؛ از اول انقلاب شروع کردند به توطئه، هنوز هم دارند میکنند: سعی کردند اقوام ایرانی را علیه جمهوری اسلامی بشورانند، موفق نشدند؛ سعی کردند عناصر وابسته را علیه مردم بشورانند، تا حدودی هم توانستند اما مردم بر آنها غلبه پیدا کردند؛ تا امروز هم این سعی را دارند میکنند اما ملت بیدار است، دولت هشیار است، مسئولین آماده‌اند. متأسفانه در مناطق دیگر و

کشورهای دیگر این نقشه عملی شده است؛ کسانی با پول، با تماس، با سلاح مدرن به کمک تروریست‌ها میروند. این همه سلاح مدرن را تروریست‌ها از کجا می‌آورند؟ با چه پولی می‌خرند؟ اینها آن چیزهایی است که دنیای اسلام را، امت اسلام را زمین‌گیر میکنند؛ اینها را باید شناسخت. امروز مشاهده میکنیم که در مناطق دیگر هم این کار را دارند میکنند. ما در مسئله‌ی بحرین هیچ دخالتی نکردیم و نخواهیم کرد اما نصیحتشان داریم میکنیم، آنجا هم یک منازعه‌ی سیاسی است؛ دارند کاری میکنند که این منازعه‌ی سیاسی را بکشاند به یک جنگ داخلی؛ اگر آگاهی دارند، اگر معرفت دارند، اگر خرد سیاسی بر آنها حاکم است، خب نکنند این کارها را. مخالفت سیاسی و منازعه‌ی سیاسی در هر کشوری ممکن است وجود داشته باشد؛ چرا باید کاری کنند که ملتها را وادار کنند به پنجه زدن و مردم را در مقابل هم قرار

بدهند؟ اینها اشتباهاتی است که امروز متأسفانه در برخی از کشورهای دیگر اسلامی انسان مشاهده می‌کند. استکبار جهانی و در رأس آنها آمریکا می‌خواهند این منطقه را سرگرم و مشغول به خود بکنند تا رژیم صهیونیستی نفس راحتی بکشد؛ اینها می‌خواهند مسئله‌ی فلسطین را به فراموشی بسپارند، اینها می‌خواهند وجود یک جغرافیا و یک ملت را انکار کنند. فلسطین یک کشور پدیدآمده‌ی جعلی امروزی نیست، فلسطین هزاران سال تاریخ دارد، ملت فلسطین یک ملت است، صاحب یک سرزمین است، صاحب یک منطقه‌ی جغرافیایی است؛ استکبار می‌خواهد اینها را انکار کند و ملت فلسطین را انکار کند. این فشارهایی که امروز وحشی‌های صهیونیست دارند بر ملت فلسطین وارد میکنند، اینها سیلی‌اش را خواهند خورد؛ این را بدانند. مسئله‌ی فلسطین مسئله‌ی محوری دنیای اسلام است، مسئله‌ی فلسطین مسئله‌ای است که هیچ کشوری نباید

فراموش کند؛ هیچ کشور اسلامی بلکه حتی کشورهای که از وجدان انسانی برخوردارند، نباید فراموش کنند که این یک مسئله‌ی اصلی است، مسئله‌ی اساسی است. یک ملت مظلوم است، یک ملت محاصره است، یک ملت دائماً دارد در طول این هفتاد سال اخیر مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرد؛ این را نباید فراموش بکنند. قضایای دیگر دنیای اسلام به گمان ما غالباً برای این است که این مسئله‌ی فلسطین فراموش بشود، آن وقت فاجعه‌آفرینی می‌کنند.

۱۳۹۵/۰۴/۱۶

امام خمینی (ره)

اسرائیل زاینده طبیعی تعاون فکری میان دول استعماری شرق و غرب بود، چرا که آنان با ایجاد اسرائیل، دست به استثمار و نابودی و استثمار و تقسیم جهان اسلام زدند و امروز به روشنی می‌بینیم که همه طرف‌های استعماری به آن کمک می‌کنند.